

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون راهبری
ریای لرد جاناتان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

واقعیت را تعریف کردن

رئه

Defining Reality

Re'eh 5781

یکی از توانایی هایی های رهبران بزرگ که یکایک ما می توانیم از آن بیاموزیم، این است که آنها واقعیت را برای گروه خود تعریف می کنند. آنها وضعیت واقعی را تعریف و هدف های آنرا مشخص می کنند. گزینه های واقعیت را بیان می کنند. به گونه ای به ما می گویند کجا هستیم و به کجا می رویم که هیچ سیستم راهیابی ماهواره ای به آن خوبی نمی تواند. آنها به ما نقشه و مقصد را نشان می دهند و کمک می کنند بدانیم که چرا این راه را برمی گزینیم و نه راه دیگر را. این یکی از شگفت انگیزترین نقش های آنان است و هیچ کس به قدرتمندی موسی در سفر تثبیه (دوایم) چنین کاری را انجام نداده است.

در ابتدای پاراشای این هفته موسی چنین می گوید:

بنگر که امروز من در برابر شما برکت و لعنت را می گذارم. برکت اگر از دستورهای خداوند، خدای خود که امروز به شما می دهم، پیروی کنید؛ لعنت اگر از دستورهای خداوند، خدای خود که امروز به شما می دهم، سرپیچی کرده، خدایان دیگر را که نشاخته اید پیروی کنید." (تثنیه ۲۸-۲۶:۱۱)

اینجا موسی با واژه های نیرومندتر همین را بیان می کند:

بنگر! امروز پیشاروی شما زندگی و خوبی، و مرگ و بدی را قرار می دهم... من آسمان ها و زمین را امروز شاهد شما می گیرم که زندگی و مرگ، برکت و لعنت را پیش روی شما نهاده ام. (تثنیه ۱۵، ۱۹: ۳۰)

آنچه موسی اینجا انجام می دهد، تعریف کردن واقعیت برای نسل بعدی و همه نسل ها است. کار او همچون پیشدرآمدی است بر آنچه در چندین بخش دیگر خواهد آمد، یعنی بازگویی منظم قوانین یهودی برای همه جوانب زندگی برای ملتی جدید در سرزمین خود.

موسی نمی خواهد که مردم با ریزه کاری های خسته کننده، تصویر فراگیر را از دست بدهند. قانون یهود با ۶۱۳ فرمان، پر از جزئیات است. هدف این قانون تقدیس همه جنبه های زندگی، از آداب روزانه تا ساختار خود جامعه و نهادهای آن است. می خواهد یک دنیای اجتماعی را شکل ببخشد که در آن ما حتی موقعیت های به ظاهر غیردینی را به دیدار با جلال الهی تبدیل کنیم. موسی می گوید که با وجود جزئیات، گزینشی که پیش روی شما می گذارم، بسیار ساده است.

او به نسل آینده می گوید که ما منحصر به فرد هستیم. ما ملتی کوچک هستیم. ما جمعیت، ثروت یا سلاح های پیچیده امپراتوری های بزرگ را نداریم. ما حتی از بسیاری از ملل همسایه خود کوچکتر هستیم. در آن لحظه حتی سرزمین نداشتیم. اما متفاوت هستیم و این تفاوت یک بار برای همیشه تعریف می کند ما که هستیم و چرا چنین می باشیم. خدا ما را برگزیده تا به هدف خود در تاریخ برسد. ما را از بردگی نجات می دهد و به ما همچون شریک عهد خود نگاه می کند.

این به دلیل شایستگی های ما نیست. "به خاطر راستواری یا صداقت شما نیست که سرزمین را خواهید گرفت." (تثنیه ۹:۵) موسی می گوید که ما راستوارتر از ملل دیگر نیستیم. این به خاطر اجداد ما ابراهیم، اسحاق، یعقوب، سارا، ریوکا، راخل، لیا است که نخستین ملتی می باشیم که فراخوان پیروی از خدا را پذیرفته ایم تا از او پیروی کنیم و طبیعت، قدرت و سلسله مراتب را پرستش نکرده، بلکه خدا را بپرستیم و در پی عدالت، و برقراری یک جامعه بر پایه تساوی حرمت باشیم که شامل حال بیوه زنان، یتیمان و غریبان نیز باشد.

موسی می گوید فکر نکنید که می توانیم به عنوان یک ملت در میان ملل آنچه آنها پرستش می کنند بپرستیم و روش زندگی آنها را در پیش بگیریم و همچنان دوام بیاوریم. اگر چنین کنیم، مقهور قانون کلی حاکم بر ملل از ابتدای تمدن امروز تا خواهیم شد. ملت ها متولد می شوند، رشد میکنند، شکوفا می گردند، سپس فاسد و تجزیه گشته، شکست می خورند و می میرند تا تنها در کتاب های تاریخ و موزه ها به یاد آورده می شوند. آنچه موسی "لعنت" می نامد این است که این سرنوشت در مورد اسرائیل، ملتی کوچک و بس آسیب، می تواند دیر یا زود اتفاق بیفتد.

راه حل ساده است، حتی اگر مفصل و پرمسئولیت باشد. باید خدا را سرور و قاضی اعمال خود، قانونگذار خود، مولف آزادی و مدافع تقدیر و موضوع پرستش و عشق خود بدانیم. اگر موجودیت خود را مشروط به موجودیت اعلای خداوند که عظیمتر از ما است بدانیم، آن گاه از آنچه با نیروی خود می توانستیم بالابرویم، بالاتر خواهیم رفت. اما چنین چیزی وفاداری کامل به خدا و قانون او را طلب می کند. این تنها راهی است که می توانیم از فساد، سقوط و شکست جلوگیری کنیم.

هیچ چیز ریاضت کشانه ای در این دورنما وجود ندارد. دو واژه کلیدی سفر تثنیه، "عشق" و "شادمانی" است. واژه عشق (ریشه ا ح ب) دو بار در سفر خروج، دو بار در سفر لاویان، هیچ بار در سفر اعداد، اما ۲۳ بار در سفر تثنیه به کار می رود. واژه شادمانی (ریشه س م خ) فقط یک بار در سفر پیدایش، یک بار در سفر خروج، یک بار در سفر لاویان، یک بار در سفر اعداد، اما دوازده بار در سفر تثنیه به کار می رود. اما موسی این نکته را پنهان نمی کند که زندگی در پناه عهد با خدا بسیار

پرمسئولیت خواهد بود. در یک مقیاس اجتماعی، نه عشق و نه شادمانی بدون قوانین خودمحدودگر و فرمان‌هایی در جهت خیر همگانی پدید نمی‌آیند.

موسی می‌داند که مردم اغلب به روش کوتاه مدت فکر و عمل می‌کنند و لذت امروز را بر خوشبختی فردا و امتیاز فردی را بر امتیاز کل جامعه ترجیح می‌دهند. آنها کارهای احمقانه می‌کنند، چه به صورت فردی و چه جمعی. از این رو موسی در طول سفر دواریم (تثنیه) بارها و بارها تاکید می‌کند که جاده پیشرفت بلندمدت - خوبی، برکت و خودزندگی - با یک گزینش ساده به دست می‌آید: خدا را چون سرور خود بپذیر، به خواست او عمل کن، آن گاه برکت‌ها جاری می‌شوند. اگر نه، زود یا دیر تسخیر و پراکنده خواهید شد و بیش از آنچه تصور می‌کنی، رنج خواهی کشید. پس موسی واقعیت را برای بنی اسرائیل زمان خود و همهٔ زمان‌ها تعریف کرد.

اینها چه ربطی به رهبری دارند؟ پاسخ این است که معنای رویدادها هیچ‌گاه آشکار نیستند. همواره می‌توان از آنها تفسیرهای گوناگون داشت. گاهی رهبران از روی دیوانگی، ترس یا تخیل خراب، این معنا را اشتباه درمی‌یابند. نویل چمبرلن چالش اوج‌گیری قدرت آلمان نازی را "جستجوی صلح در زمان ما" تعریف کرد. یک چرچیل باید می‌آمد تا بفهمد این اشتباه است و چالش واقعی دفاع از آزادی در برابر خودکامگی بود.

در دوران زندگی آبراهام لینکلن بسیاری از آدم‌ها مخالف برده‌داری بودند، اما یک آبراهام لینکلن لازم بود تا الغای برده‌داری را قدم ضروری برای اتحاد ایالات آمریکا تعریف کند. همین دورنمای فراگیرتر بود که در دومین سخنرانی رسیدن به مقام ریاست جمهوری می‌گوید: "بگذارید با ظلم به یکی اما به صلاح خیر همگان، با قاطعیت در حقی که خدا برای دیدن راه درست به ما می‌دهد، کاری را که آغاز کرده ایم به ثمر بنشانیم و زخم‌های ملت را التیام ببخشیم."¹ او نه الغای بردگی و نه جنگ داخلی را در چارچوب پیروزی یک طرف و شکست طرف دیگر ندید، بلکه آنرا پیروزی کل ملت دانست.

¹ Abraham Lincoln, Second Inaugural Address (United States Capitol, March 4, 1865).

من در کتاب خود در مورد دین و علم به نام *The Great Partnership*² یا *شراکت بزرگ* شرح داده ام که تفاوت هست میان علت چیزی با معنای آن. جستجوی علت ها یعنی تشریح. جستجوی معنا کار تفسیر است. علم می تواند تشریح کند، اما نمیتواند تفسیر کند. آیا ده ضربت مصر سلسله رویدادهایی طبیعی بودند یا مکافات الهی یا هر دو؟ هیچ آزمایش علمی وجود ندارد که به این پرسش پاسخ گوید. آیا شکافته شدن دریای سرخ دخالتی الهی در تاریخ بود یا اتفاق عجیبی ناشی از باد شرقی که بستر رودخانه ای باستانی را نمایان ساخت؟ آیا خروج از مصر یک کنش الهی نجات بخش بود یا مجموعه ای از اتفاق های خوب همزمان که موجب نجات گروهی از بردگان فراری شد؟ وقتی همه علت و معلول ها بررسی شد، آنچه می ماند معجزه رویدادی دوران ساز است که طی آن دست قدرت خدا را می بینیم. فرهنگ مانند طبیعت نیست. علت هایی در طبیعت هست، اما معناها فقط در فرهنگ یافت می شوند. انسان هموساپینس به طرز استثنایی فرهنگ ساز است و جانوری است در جستجوی معنا و این همه کارهای ما را تحت تاثیر قرار می دهد.

ویکتور فرانکل تاکید می کرد که زندگی های ما با آنچه برایمان اتفاق می افتد تعریف نمی شوند، بلکه مهم این است که ما رویدادها را چگونه تفسیر می کنیم. آیا مصیبت پیش آمده، پایان دنیای من است یا این که زندگی مرا به چالش گرفته تا قدرت قهرمانانه خود را نشان دهم، تا زنده بمانم و به دیگران کمک کنم که زنده بمانند؟ همین شرایط می تواند توسط دو نفر به طور متفاوت تفسیر و یکی را به ناامیدی و دیگری را به مقاومت قهرمانانه رهنمون شود. داده ها ممکن است یکی، اما معناها به کلی متفاوت باشند. این که ما چگونه دنیا را تفسیر می کنیم، روی پاسخی که به دنیا می دهیم تاثیر می گذارد و این پاسخ های ما هستند که زندگی های فردی و اجتماعی ما را شکل می دهند. از این رو است که مکس دوپری در کلام مشهور خود می گوید: "نخستین مسئولیت یک رهبر تعریف واقعیت است."³

² *The Great Partnership: Science, Religion, and the Search for Meaning* (New York: Schocken Books, 2011).

³ Max De Pree, *Leadership is an Art*, New York, Doubleday, 1989, p.11.

درون هر خانواده، هر جامعه و هر سازمان، آزمون‌ها و امتحان‌ها و سنجش‌هایی پیش می‌آید. آیا اینها به دعوا، سرزنش و اتهام تبدیل می‌شوند؟ یا این که گروه آنها را همچون راهی به سوی یک خیر در آینده می‌بیند (آن گونه که لباویچر ربه همیشه می‌گفت، پایین رفتنی که به بالا رفتن می‌انجامد)؟

آیا افراد گروه برای پاسخگویی به چالش با هم کار می‌کنند؟ یکسره بستگی دارد به این که گروه چگونه واقعیت را تعریف می‌کند که این نیز به نوبه خود به رهبری یا نبود آن تا زمان حاضر بستگی دارد. خانواده‌ها و جوامع پرتوان درک روشنی دارند از ایده آل‌های خود و با بادهای تغییر از جا ریشه کن نمی‌شوند. هیچ کس به قدرت موسی چنین کاری نکرده که همه چیز را در چارچوب گزینش قرار می‌دهد: گزینش میان خوب و بد؛ زندگی و مرگ؛ برکت و لعنت؛ پیروی از خدا یا انتخاب ارزش‌های تمدن‌های تمدن‌های همسایه؟ به روشنی می‌بینیم که هیتی‌ها، کنعانی‌ها، پرسی‌ها و یبوسیت‌ها دیگر وجود ندارند، در حالی که یهودیان با وجود تاریخچه‌ای از تغییر شرایط هنوز زنده هستند.

ما که هستیم؟ ما که هستیم؟ به دنبال دستیابی به چه چیزی هستیم و می‌خواهیم چه نوع مردمی باشیم؟ اینها پرسش‌هایی هستند که رهبران به گروه کمک می‌کنند تا آنها را طرح کنند و وقتی یک گروه با همدیگر چنین رفتار می‌کنند، به موهبت مقاوم بودن و توانمندی دست می‌یابند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust